

۱- بیان مسئله

یوسف درّه حداد با استناد به آیات قرآن، مطالبی در کتاب‌های گوناگون خویش مطرح نموده که در اغلب موارد با آموزه‌های مسلمانان سازگاری ندارد. وی که در صدد اثبات نصرانی بودن دعوت پیامبر اکرم(ص) است، برای اثبات اعتقاد خویش، به شمار زیادی از آیات قرآن تمسک جسته است.

پرسش‌های اصلی مقاله‌ی حاضر عبارت است از:

اولاً: نویسنده بر پایه چه مستنداتی چنین ادعایی را مطرح می‌نماید؟

ثانیاً: در برابر این ادعای اساس ضوابط فهم قرآن - چه پاسخی می‌توان بیان نمود؟
از این رو پس از معرفی عنوانین مهمترین تأثیفات یوسف درّه حداد، مهمترین دلایل وی به اختصار بیان شده، سپس نظرات وی بررسی و پاسخ مناسب بیان شده است.

۲- مقدمه - یوسف درّه حداد و آثار او

یوسف درّه حداد (۱۹۷۹-۱۹۱۳م)، نویسنده و اسقف مسیحی لبنانی و سوری‌الاصل، بیش از بیست سال از عمر پایانی خود را صرف مطالعات قرآنی نمود؛ و حاصل کار او، تأثیف قریب دوازده عنوان کتاب در این زمینه است.

مهم ترین اعتقاد وی آن است که نبی مکرم اسلام - تنها یک مبلغ مسیحیت بوده که محتوای تورات و انجیل را برای عرب‌زبان‌ها بیان کرده است. وی در کتاب‌های گوناگون خود با استناد به آیات قرآن کریم در صدد اثبات این ادعای است.

مطالعات یوسف درّه حداد که توسط «المکتبة البولسية» در لبنان چاپ شده، در سه دسته قابل ارائه است؛ «دروس قرآنیه»، «فی سبیل الحوار الاسلامی المسیحی» و «دراسات انجیلیه» (درّه حداد، ۴۲۶ - ۴۲۵)

الف) دروس قرآنیه

کتاب‌های زیر با این عنوان به چاپ رسیده است:

۱- «الانجیل فی القرآن»

۲- «القرآن و الكتاب؛ الكتاب الاول: بیة القرآن الكتبیة»

نقدی گذرا بر اندیشه‌ی «یوسف درّه حداد» مبنی بر

نصرانیت قرآن کریم

عباس همامی^۱

رحمت شایسته فرد^۲

چکیده

در مقاله‌ی حاضر، ضمن معرفی اجمالی یوسف درّه حداد (۱۹۷۹-۱۹۱۳م)، نویسنده و اسقف مسیحی لبنانی و سوری‌الاصل، و مهم ترین آثار وی، مهم ترین استدلال‌های وی مبنی بر نصرانیت دعوت قرآن که عبارتند از: «حصر خطاب قرآن درباره‌ی اهل کتاب به بنی اسرائیل»، «معنای «نصرانی» در اصطلاح قرآن»، «یکی بودن انجیل»، «انحصار رسالت مسیح (ع) در قلمرو تورات» و «انحصار دعوت مسیح (ع) به توحید توراتی» که غالباً براساس تفسیر آیات قرآن صورت گرفته، بیان گردیده و در پایان نظرات وی بررسی و مطابق روش‌های علمی معناشناختی استدلال‌های وی ارزیابی علمی و نقاط غریش وی بیان شده است. مهم ترین نقدهای وارد بر نظر یوسف درّه حداد عبارت است از: «عدم توجه به تمام آیات مرتبط با موضوع»، «عدم توجه کافی به علم لغت و شیوه‌ی استعمال واژگان نزد عرب‌زبانان»، «عدم توجه به مباحث تاریخی» و «نداشتن دلیل معتبر علمی».

کلید واژه‌ها: مستشر قران، یوسف درّه حداد، نقد اندیشه‌ها، نفی نصرانیت قرآن.

۱- استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۲- دانش آموخته دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۰۵/۲۵

۳- «سیرة المسيح و سرّه»

۴- «دروس انجیلیه»،

۵- «الدفاع عن المسيحية من تاريخها و تعلیمهها».

۳- ادله دره حداد برای اثبات تأثیر پذیری قرآن از آموزه‌های آیین نصرانیت

دره حداد در فصل پنجم از کتاب «القرآن دعوة نصرانیة» با استناد به آیات قرآن کریم، نتیجه‌گیری می‌کند که دعوت قرآن، تنها دعوت به نصرانیت است. برخی از دلایل وی عبارتند از:

۱-۳- حصر خطاب قرآن درباره‌ی اهل کتاب به بنی اسرائیل

گاه قرآن اهل کتاب را تکفیر کرده (آل عمران، ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۷۱، ۹۸، ۹۹، النساء، ۱۲۲، المائدہ، ۱۶، ۲۱، ۶۲، ۶۸، الحیدر، ۲۹، التوبه، ۳۰) و گاهی به ایمان آنان گواهی می‌دهد (الرعد، ۳۶، الانعام، ۲۰، البقره، ۱۴۶، یونس، ۹۴) اما این ظاهر دوگانه،

اوّلاً: با تمایز قرآن بین گروه مؤمن و کافر اهل کتاب مشخص می‌گردد:

- «الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» (۱/۹۸؛ ۲/۵۹؛ ۲/۱۱؛ ۱۰۵/۲)

- «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرِدُونَكُمْ مِنْ بَعْدِ ايمانِكُمْ كُفَّارًا...» (البقرة، ۱۰۹)

- «وَدَّتْ طائفةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضْلُّنَّكُمْ...» (آل عمران، ۶۹)

- «وَقَالَتْ طائفةٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ... وَ لَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبَعَ دِينَكُمْ...» (آل عمران، ۷۲)

و (۷۷)

- «وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ... قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمَّيَّنَ سَبِيلٌ...» (آل عمران، ۷۵)

- «لَيَسُوا سَوَاءٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتَلَوَّنَ آیَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ ... وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (۱۱۳/۳)

و به تشخیص آن نیز اشاره «و لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ...» (۴۶/۲۹) و تصریح شده است: «وَ لَتَجَدَنَّ أَشَدَ النَّاسَ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجَدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوْدَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى» (المائدہ، ۸۵)

۳- «القرآن والكتاب؛ الكتاب الثاني: أطوار الدعوة القرآنية» (۳ مجلد)

۴- «نظم القرآن والكتاب؛ الكتاب الأول: اعجاز القرآن»

۵- «نظم القرآن والكتاب؛ الكتاب الثاني: معجزة القرآن» (۳ مجلد)

۶- «ما بين الانجیل و القرآن»

همچنین کتاب‌های «أسرار القرآن»، «المسيح و محمد في عرف القرآن» و «سيرة محمد و سرّه» نیز در این دسته قابل طبقه‌بندی است که هنوز چاپ نشده است.^۲

ب) فی سبیل الحوار الاسلامی المسيحي

در دسته دوم از آثار یوسف دره حداد می‌توان کتاب‌های زیر را عنوان نمود:

۱- «مدخل الى الحوار الاسلامي المسيحي»

۲- «القرآن دعوة نصرانیة»

۳- «القرآن و المسيحية»

ج) دراسات انجیلیه

در این مجموعه که به صورت مستقیم آیین مسیحیت ترویج می‌شود، کتاب‌های زیر را می‌توان ذکر کرد:

۱- «الدفاع عن المسيحية»

۲- «تاريخ المسيحية»

۳- «فلسفة المسيحية»

۴- «صوفية المسيحية»

۵- «انجیل برنبابا شهادة زور على القرآن الكريم»

یوسف دره حداد در این دسته، کتاب‌های دیگری نیز به رشتہ‌ی تحریر درآورده است که هنوز چاپ نشده است؛

۱- «المسيح في الانجيل»

۲- «انجیل بولس»

^۱- کتاب دیگری در برخی از پایگاه‌های اینترنتی با عنوان «الاتقان فی تحريف القرآن» به او نسبت داده‌اند؛ لیکن در فهرست رسمی «المکتبة البولسیة» وجود ندارد.

(هُوَ آيَاتٌ يَّبَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ) [و منظور از الذين اتوالعلم، دانشمندان نصارا هستند] (العنکبوت، ۴۹).

۲-۳ معنای «نصاري» در اصطلاح قرآن

قرآن هيچگاه از پیروان مسیح(ع) با عنوان «مسيحيون» نام نمی‌برد؛ با اینکه این نام در تمام دنیا نام شایع آنان بود؛ بلکه از آنان با عنوان «نصاري» یاد می‌کند که نام گروهی از بنی اسرائیل است که پیش از قرآن و در خود قرآن به مسیح(ع) ايمان آوردن (الصف، ۱۴).

اطلاق نام «نصاري» بر «مسيحيان» و «نصاراي بنى اسرائيل» توسط قرآن، ظاهری دوگانه ایجاد می‌کند؛ گاهی آنان را تکفیر می‌کند: «وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» (التوبه، ۳۱) و گاهی به دوستی و اسلام آنان شهادت می‌دهد: «وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوْدَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى... رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ» (المائد، ۸۵) که دو گانگی تعییر در این دو آیه آشکار است (المائد، ۱۵ و ۸۵).

اماً ظاهر دوگانه از قرآن ابتدائي و قرآن پایاني جدا می‌شود. لذا قرآن در جدال با گروه نجران و مقابله با اهل مرزهای شام، نام نصارا را بر مسيحيان اطلاق می‌کند که اهل بدعت یعقوبيه بودند و قرآن اصلاً با دیگر مسيحيان ارتباط نداشته است؛ از اين رو آيه «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» (المائد، ۱۹ و ۷۵) و آيه «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةَ» (المائد، ۷۶) و آيه «وَ قَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ» (التوبه، ۳۱) اهل بدعت یعقوبيه از مسيحيان را در نظر دارد. لذا قرآن گاهی به آنان اشاره می‌کند و از آنان نامي نمی‌برد؛ چراکه آنان مستحق نام نصارا نیستند و زمانی که دوبار نام نصارا را بر آنان اطلاق می‌کند (المائد، ۵۱ و التوبه، ۳۱) از باب توسعه در مفهوم است نه از باب تخصيص. و قرآن نام نصارا را از باب تخصيص به پیروان مسیح از بنی اسرائیل منحصر می‌کند:

- «فَامَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ...» (الصف، ۱۴).

- «وَ مِنْ قَوْمٍ مُّوسَى أُمَّةٌ يَهُدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ» (الاعراف، ۱۵۸).

پس آنان امت نمونه از اهل كتاب هستند: «يَتَلَوَّنَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ الْلَّيْلِ وَ هُمْ يَسْجُدُونَ» (آل عمران، ۱۱۳) و همانان امت ميانه رو از اهل كتاب هستند که تورات و انجليل را در ميان اکثريت فاسق اقامه می‌کنند (المائد، ۶۶) و همانان امت خاشع از اهل كتاب هستند که درباره آنان

بنابراین زمانی که آيه به صورت عام بيان می‌کند، باید به قرائين نزديک و دور توجه کنيم تا مشخص شود به طور خاص کدام گروه مدان نظر هستند.

ثانیاً: به اينکه خطاب «اهل الكتاب» قرآن، تنها درباره‌ي «بنی اسرائيل» است که در گفتگوي قرآن، مسيحيان جز در پایان دوران مدينه وارد نشده‌اند؛ ولی پيش از آن، خطاب قرآن متوجه بنی اسرائيل است: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يُتَّصُّ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَكْثَرُ الَّذِي هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (الزخرف، ۷۶).

پس گفتگوي قرآن با اهل كتاب، جداگانه‌ي يهود و نصارا از بنی اسرائيل درباره‌ي داستان مسيح(ع) است و قرآن در داستان مسيح، عقیده‌ي «نصرانيت» را بنا می‌کند و در راه برتری آن، تلاش می‌کند: «فَامَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ (با دعوت حواريون به مسيح) وَ كَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدَنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ» (الصف، ۱۴).

براساس نص اين آيه، قرآن دعوت نصرانی است و بر اين اساس و براساس توصيف يهود به «وَ لَا تَكُونُوا أُولَئِكَ كَافِرِ يَهُ» (البقره، ۴۱) باید در زمان تعميم يا پوشیده بودن [اهل كتاب]، شبهه را دفع نمايم. پس قرآن در گواهی طلبی متواتر به اهل كتاب، تنها از «نصاراي بنى اسرائيل» گواهی می‌خواهد که «نzd آنان علم الكتاب است» (الرعد، ۴۵):

- «أَوَ لَمْ يَكُنْ لَّهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (الشعراء، ۱۹۷) که منظور نصاراست.

- «وَ شَهِدَ شَاهِيدٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ...» (الاحقاف، ۱۰)

همچنین در امر به پرسش، «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنْزَلَنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلْ الَّذِينَ يَقْرُؤُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ...» (يونس، ۹۴) پیامبر(ص) را به نصاراي بنى اسرائيل ارجاع می‌دهد.

همچنین در امر به اقتدا به هدایت اهل كتاب، «أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ الْبُيُّوْةَ... أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ بِهِدَاهُمْ اقْتَدِهِ» (الانعام، ۹۰) یعنی به هدایت نصاراي بنى اسرائيل اقتدا کن. پس آنان کسانی هستند که به هدایت امر ما می‌کنند: «وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ آئِمَّةً يَهُدُونَ بِأَمْرِنَا» (السَّجْدَة، ۲۴ - ۲۳) و آنان، «دانشمندان عادلى هستند که همراه خدا و فرشتگان، شهادت می‌دهند که «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران، ۱۸ - ۱۹) بلکه خود قرآن گواهی می‌دهد که

پس قرآن، همچون نصارى بني اسرائيل که به هدایت آنان اقتدا مى کند (الانعام، ۹۰) و کسانى که آنان را بر دشمنشان ياري کردیم پس پیروز شدند (الصف، ۱۴) جز انجيل يگانه که همان انجيل نصارى بني اسرائيل است نمى شناسد و جز به آن اعتراض نمى کند. بنابراین انحصار قرآن درباره انجيل های چهارگانه‌ي متواتر نزد مسيحيان به قرائت واحد از انجيل نصارى بني اسرائيل، دليل دیگري بر نصرانيت قرآن است. (دره حداد، همانجا، ۵۸۶)

۳-۴- انحصار رسالت مسيح(ع) در قلمرو تورات

نصارى بني اسرائيل، رسالت مسيح(ع) را در قلمرو تورات منحصر مى کنند و قائل به وجوب اقامه تورات و انجيل هستند. در مجمع کشيشان در انجيل، در مقاييسه با تورات که كتاب موسى(ع) بود، حکمت مى دیدند؛ پس كتاب و حکمت - يعني تورات و انجيل - را ياد مى گرفتند و مى آموختند. قرآن [نيز] طبق عقيدة آنان و طبق اصطلاح آنان آمد؛ پس در انجيل نسبت به تورات، حکمت وجود دارد: «وَلَمَّا جَاءَ عِيسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ ...» (الزخرف، ۶۳) و خداوند به مسيح(ع) نيز «الكتاب والحكمه» و تورات و انجيل را آموخت.

تعبير «الحكمه» درباره «مسيح(ع)» اصطلاح است اما درباره «دواود(ع)» (ص، ۲۰) و لقمان (لقمان، ۱۲) و ديگران، عام است (البقره، ۲۵۱ و ۲۶۹؛ القمر، ۵؛ النحل، ۱۲۵) پس تعبير لغوی است ... (دره حداد، ۵۸۷) پس انجيل تنها همان تورات است: «وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بِعِيسَىٰ أَبْنِ مَرْيَمْ مُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ وَآتَيْنَا إِلَيْنَاهُ إِنْجِيلَ فِيهِ هُدًىٰ وَنُورٌ وَمُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَاةِ ...» (المائد، ۴۶).

انجيل، تصديق و تفصيل تورات است: «وَرَسُولاً إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ ... وَمُصَدِّقاً لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَلَا حِلَّ لَكُمْ بَعْضُ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ ...» (آل عمران، ۴۹ - ۵۰) پس «الكتاب» که بر موسى(ع) با نام «تورات» نازل شده، همان بر عيسى(ع) با نام «انجيل» نازل شده است: «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ ...» (البقره، ۸۷؛ هود، ۱۱۰؛ المؤمنون، ۴۹؛ الفرقان، ۳۵؛ القصص، ۴۳) و مسيح(ع) از ابتداي تولد سخن گفت: «قَالَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي تَبِيَّاً...» (مریم، ۳۰).

قرآن مثل نصارى بني اسرائيل که تورات و انجيل را اقامه مى کنند، با اهل كتاب از يهود و مسيحيان تحدى مى کنند:

مي فرماید: «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتَرِونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» (آل عمران، ۱۹۹).

همچنين آنان گروه کمي از بني اسرائيل هستند که ميشاق خداوند را اقامه نمودند: «وَإِذْ أَخَذَنَا ميشاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ... فَتَوَلَّتُمُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْكُمْ وَأَنْتُمْ مُعْرَضُونَ» (البقره، ۸۳). بنابراین قرآن نام نصارا و صفت دوست داشتن آنان را منحصر به امتى از قوم موسى(ع) و گروهی از بني اسرائيل مى داند که به مسيح(ع) ايمان آوردن، پس به حق هدایت مى کنند و به عدالت حکم مى کنند.

بنابراین قرآن نام «نصاري» را به پیروان مسيح از بني اسرائيل منحصر مى داند و اطلاق آن به ديگران از باب توسعه و مجاز است (دره حداد، القرآن دعوه نصرانيه، ۵۸۳ - ۵۸۵).

۳-۳- يکي بودن انجيل

قرآن، انجيل را جز به صورت مفرد به کار نمى برد، پس انجيل يکي است. انجيلي که مسيح(ع) تعلیم داد، يکي است. اما انجيل نزد مسيحيان با چهار حرف و قرائت تدوين شد؛ انجيل متى، انجيل مرقس، انجيل لوقا و انجيل یوحنا. همانگونه که قرآن بر هفت قرائت نازل شده است، آنگونه که در حدیث صحيح به اجماع آمده است و قرآن با الفاظ گوناگون و معانی واحد است کما آنکه در تفسیر طبری نيز تفسیر کرده است. پس ياران مسيح(ع) چهار قرائت از انجيل را حفظ کردند اما ياران محمد(ص) شش قرائت از آن را از دست دادند؛ پس جز قرائت عثمان باقی نماند و اين همان مصحف يگانه است.

اما نصارا از بني اسرائيل تنها انجيل متى و قرائت عبراني و لهجه سريانی را پذيرفتند. زира انجيل متى پيش از آنکه به یوناني ترجمه شود، اول تدوين شد. از اين رو، مسيحيان قدیمي آن را انجيل عبرانيان ناميديند و مسيحيان جديد، «انجيل نصارا» ناميديند و اين همان انجيلي است که ورقه بن نوفل، کشيش مگه، از عربی به عربی ترجمه کرد و محمد(ص) شاهد بود؛ همانگونه که در حدیث صحيح نزد شیخین آمده است. از اين رو، نصارى بني اسرائيل انجيل را جز به صورت مفرد ياد نمى کردند و اين همان عقيدة قرآن است؛ لذا قرآن نيز انجيل را جز به صورت مفرد بكار نمى برد؛ گويا جز يک قرائت از انجيل وجود ندارد که همان انجيل نصارا از بني اسرائيل است.

وی در ادامه به آياتی که در آن لفظ «الانجيل» ذكر شده استشهاد نموده، مى نویسد:

- **قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقْبِلُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ...» (المائدہ، ۶۸).**

- **وَلَوْ أَتَهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَا كُلُّهُمْ لَأَفْوَقُهُمْ وَمِنْ تَعْمِلِ أَرْجُلِهِمْ...» (المائدہ، ۶۶).**

پس انحصار قرآن درباره رسالت مسيح(ع) در قلمرو تورات، دليل ويزه‌اي برای نصرانيت قرآن است (دره حداد، همانجا، ۵۸۸).

۳-۵. انحصار دعوت مسيح(ع) به توحيد توراتی

نصارای بنی اسرائیل از مسیحیان، به دستور انجیل، به دلیل پیروی از تورات در اعتقادات و احکام، از مسیحیان جدا شدند. پس در تشریع و احکام، اقامه تورات و انجیل را سر می‌دادند و در اعتقادات تثیث انجیلی را در سایه‌ی توحید توراتی فهمیدند و به فرشته بودن کلمه الله و روح القدس اعتقاد داشتند. پس روح القدس را جبرئیل و کلمه الله را فرشته میکائیل قرار می‌دادند. پس هر دوی آن‌ها روحی از خداوند هستند مانند فرشتگان مقرب و به سخن مسيح(ع) تمسک کردند: من به سوی پدرم و پدر شما و خدای شما می‌روم (يوحنا، ۲/۱۷)؛ چرا که دعوت مسيح به توحيد توراتی منحصر است. قرآن که دعوت مسيح(ع) در انجیل را اين چنین فهميد، در مکه اعلام می‌کند:

«وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ ... إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبُّكُمْ وَرَبِّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هُنَّا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (الزُّخْرُف، ۶۳ – ۶۴).

و در مدینه اعلام می‌کند: «وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي اسْرَائِيلَ ... إِنَّ اللَّهَ رَبُّكُمْ وَرَبِّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هُنَّا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (آل عمران، ۴۹ – ۵۱).

و مسيح(ع) در نظر قرآن عبارت است از: «... وَكَلِمَتُهُ الْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوْحُ مِنْهُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ أَنْتُهُوا حَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ ... لَنْ يَسْتَنِكَفَ الْمُسِيْحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ ...» (النساء، ۱۷۱ – ۱۷۲).

پس مسيح(ع) گرچه روحی از جانب خداوند بود، مخلوق است مانند ملائکه مقرب خداوند و روح القدس همان جبرئیل است: «قُلْ نَّرَأَهُ رُوحُ الْقُدُّسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ ...» (النَّحْل، ۱۰۲)

يعنى «هرکس دشمن جبرئیل باشد، پس او به اذن خداوند قرآن را بر قلب تو نازل فرمود» (البقره، ۹۷) و قرآن در احکام به اقامه تورات و انجیل (امت وسط) دعوت می‌کند (المائدہ، ۶۶) همچون نصارای بنی اسرائیل که بین یهودیت و مسیحیت هستند و قرآن در دین، برای عرب، دین موسی و عیسی را دین واحدی تشريع می‌کند: «... أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ ...» (الشوری، ۱۳) پس قرآن همانند نصارای بنی اسرائیل، دعوت مسيح را به توحيد توراتی منحصر می‌کند که دليل ديگري بر نصرانيت قرآن است (دره حداد، همانجا، ۵۸۹).

۴- بررسی و نقد دیدگاه‌های یوسف دره حداد مبني بر تأثير پذيری قرآن از آيین نصرانيت

۱-۴- دره حداد ادعا می‌کند: زمانی که قرآن به کفر بنی اسرائیل اشاره می‌کند، منظور «یهود» و زمانی که به ايمان بنی اسرائیل اشاره دارد، منظور «نصارا» هستند و همه‌ی تمجيدهای قرآنی از بنی اسرائیل همانند استشهاد از بنی اسرائیل، امر به پرسش از آنان، امر به اقتدا به هدایت آنان و... متوجه دانشمندان نصارا می‌باشد؛ در حالی که این نظر دره حداد، تنها در برخی موارد صحیح است؛ قرآن کریم گرچه در موارد زیادی از نصارا تعريف و تمجید نموده است، لیکن در جهایی نیز آنان را سخت مورد عتاب قرار داده است. برای نمونه، در سوره آل عمران و سوره المائدہ که داستان آفرینش عیسی(ع) را مطرح می‌کند، به شرك (آل عمران، ۶۴؛ المائدہ، ۷۲)، کفر (آل عمران، ۷۰؛ المائدہ، ۷۲ و ۷۳)، ضلالت (آل عمران، ۶۹؛ المائدہ، ۷۷) و پوشاندن حقیقت (آل عمران، ۷۱) توسط نصارای بنی اسرائیل اشاره می‌کند. بنابراین مشخص است که نویسنده به مفهوم تمام آيات مرتبط با موضوع توجّه ننموده است.

۲-۴- نویسنده ادعا می‌کند اطلاق عنوان «نصرانی» بر مسحیان توسط قرآن کریم بجای واژه «مسیحیون»، به این دلیل است که قرآن تنها با مسحیان نجران در ارتباط بوده و در نهایت، استفاده می‌کند این مطلب دلالت بر نصرانیت قرآن دارد. بنابراین لازم است با بررسی واژه «نصرانی» مشخص شود قرآن کریم بر چه اساس این واژه را استفاده کرده و چه کسانی را مدد نظر داشته است. آنگونه که اهل لغت می‌نویسنند، واژه «نصرانی و نصرانیت» درباره مسحیان به کار رفته و از آنجا که حضرت عیسی(ع) اهل روستای «ناصره» بوده، به ایشان عیسای ناصری، پیروان آن

حضرت را «نصراني» و آين ايشان را «نصرانيت» ناميده‌اند (نك: ابن منظور، ۲۱۲/۵؛ زبيدي، ۷/۱۰۵؛ طريحي، ۴۵۹/۳).

همچنین دانشمندان تاريخ اذعان دارند به اينکه عرب واژه «مسیح» و «مسیحیت» را نمی‌شناخت و بجای آن، کلمات «نصراني» و «نصرانيت» را به کار می‌برد و واژه «نصرانيت» پيش از اسلام، نزد همه قبائل عرب شناخته شده بود و در آيات شعری عرب، در یمن، حجاز، نجد، عراق و سرزمین شام وارد شده است (عودات، ۲۵).

استاد جواد على واژه نصرانیت و نصرانی که در عربی بر پیروان مسیح(ع) اطلاق می‌شود را واژه‌های معرب دانسته، می‌نویسد: «یهود بر کسی که از دیانت مسیح(ع) پیروی می‌کند «نصاری» اطلاق می‌کردند و در قرآن به این معنا وارد شده است و از این جهت «نصرانیت» برای آین مسیح% نزد مسلمانان «علم» شده است» (جواد على، ۵۸۲/۶). وی اصطلاح «عیسوی و مسیحی» در تأثیفات قدیم و شعر جاهلی را ناشناخته دانسته، این دو واژه را از اصطلاحات متاخر برای اطلاق بر نصاراً قلمداد کرده است (همو، ۵۸۴ - ۵۸۵).

آرتور جفری نيز در كتاب «Foreign Vocabulary of the Qurān» اين واژه را به معنای «مسیحیان و عیسویان» دانسته، می‌نویسد: «سوره ۵ آيه ۸۲ دليل و شاهد قاطعی است بر اينکه اين واژه در دوره پيش از اسلام رایج بوده است. در حقیقت اين واژه در شعر کهن عربی به دفعات به کار رفته است». (Artor Jeffery, 1938, 280).

بنابراین ادعای یوسف دره حداد مبني بر اينکه نصاراً تنها عنوانی برای فرقه‌ای خاص از مسیحیان است، بنا بر نظر دانشمندان علم لغت و تاریخ، ادعایی بی اساس است و قرآن کریم این واژه را برای همه‌ی مسیحیان به کار بردé است.

۳- یوسف دره حداد در تفسیر آیات المائدہ، ۷۵ و نيز التوبه، ۳۱ معتقد است کافر خواندن نصاراً توسيط قرآن کریم، تنها متوجه فرقه «يعقوبیه» است؛ در حالی که همه گروههای مسیحیت به نوعی از بدعت قائل بودند. كما اينکه مطابق آنچه در تفاسير و کتب تاريخی ذکر شده، مسیحیان پس از حضرت عیسی(ع) به سه دسته مهم تقسیم شدند؛ گروه «يعقوبیه» که معتقدند خداوند همان مسیح(ع) است، گروه «ملکانیه» که معتقدند خداوند یکی از سه خداست و گروه «نسطوریه» که معتقدند مسیح(ع) فرزند خداوند است (طبرسی، ۷۹۴/۶؛ ابن عطیه، ۶۲/۵ - ۶۳؛ ابن عاشور، ۲۸۴/۲۵؛ خوارزمی، ۱/۵۲).

به اين ترتيب ملاحظه می‌شود قرآن کریم هر سه گروه عمده مسیحیت که عبانتد از: ملکانیه یا ملکیه (کاتولیک)، یعقوبیه (ارتودکس) و نسطوریه (پرتوستان) را کافر می‌داند (زحلیلی، ۶/۲۷۱).

۴- نويسنده در قیاسي مع الفارق، قرآن کریم را با انجيل مقاييسه نموده است؛ حال آنکه در اين مقاييسه نکات زير قابل تأمل است:

اول: خود مسیحیان معتقدند خود حضرت عیسی(ع) تعالیم‌ش را تحریر نکرد ... انجيل «مرقس» قبل از دو انجيل «متی» و «لوقا» موجود بود و در حدود ۶۵ تا ۷۰ میلادی نوشته شده است (ناس، ۵۷۶).

از اين رو، خود مسیحیان آذعاً ندارند که عبارات اناجیل همان عباراتی است که بر حضرت عیسی(ع) نازل شده باشد. در حالی که تمام الفاظ قرآن کریم از جانب خداوند نازل شده و از ابتدای نزول، در زمان پیامبر اکرم(ص) و بالاصله پس از نزول، تدوین می‌شد و آن حضرت کاتبانی داشتند که بالاصله بعد از نزول، آيات را بر آنان قرائت کرد و کاتبان می‌نوشتند و پس از آن نيز به اصحاب آموزش می‌دادند و سينه به سينه آموزش داده می‌شد و نقل می‌گردید. (نك: کتب تاریخ قرآن)

دوم: اختلافی که در بين انجيل‌ها وجود دارد، در موارد زيادي محتوايی است و داستان‌ها و مطالب زيادي در يكی هست که در ديگری وجود ندارد؛ حتی در مواردي، اين اختلاف آنقدر عميق است که سه انجيل به نام «اناجيل همنوا» شناخته می‌شود و با انجيل «يوحنا» متفاوت است که در آن بحث «تلثیث» به صراحة نقل شده است. حتی در ميان اناجيل همنوا، قدیمي ترین و کوتاهترین آن‌ها انجيل مرقس است، و تقریباً تمام مطالبی که در اين انجيل آمده، در دو انجيل ديگر تکرار شده است. از سوی ديگر، مطالبی در دو انجيل متى و لوقا آمده که در ديگری موجود نیست نیست. در هر کدام از دو انجيل متى و لوقا نيز مطالبی آمده که در ديگری موجود نیست (سلیمانی، ۸۴).

انجيل چهارم (يوحنا) با سه انجيل ديگر بسيار متفاوت است. ضمن آن که تنها انجيلي است که الهيات عيسی خدایي را ترويج می‌کند، از نظر سبک نگارش و ترکيب و مطالب با اناجيل ديگر بسيار متفاوت است. در اين انجيل مثل وجود ندارد؛ در حالی که به گفته‌ي سه انجيل ديگر، حضرت عيسی بسياری از مطالب را در قالب مثل بيان می‌كرده است. تعداد اندکی معجزه، يعني

۴- قرآن کریم دربارهٔ حضرت عیسیٰ (ع) می‌فرماید: «وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالثَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ» (آل عمران، ۴۸) همین نحوی کاربرد «کتاب و حکمت» در کنار «تورات و انجیل» به خوبی گواه بر نفع استدلال نویسنده و «ذکر فرد» بعد از «ذکر جنس» است، به خاطر رساندن اهمیتی که در فرد وجود دارد (طباطبایی، ۱۹۷/۳).

۴- یکی از آموزه‌های اصلی در ادیان توحیدی - به ویژه قرآن کریم - آن است که بین رسولان الهی و کتاب‌های ایشان تفاوتی وجود ندارد و مؤمنان وظیفه دارند به تمام پیامبران و کتاب‌های آنان ایمان بیاورند (البقره، ۲۸۶). بنابراین کاملاً طبیعی است که مسلمانان، انجیل و آموزه‌های حضرت مسیح(ع) و تورات و آموزه‌های حضرت موسیٰ (ع) را به رسمیت بشناسند؛ همانگونه که قرآن کریم نیز بسیاری از آموزه‌های تحریف نشده‌ی آنان را تأیید نموده است (برای نمونه نک: البقره، ۱۸۳، المائدہ، ۴۵).

۴- نویسنده ادعا می‌کند رسالت حضرت مسیح(ع) تنها در قلمرو تورات است و آن حضرت تشریع خاصی نداشته است؛ در حالی که برخی از آیات قرآن کریم همچون (آل عمران، ۵۰) و (المائدہ، ۴۷) به خوبی دلالت دارد بر آنکه در انجیل، شریعت مستقل از تورات نیز وجود دارد و حضرت عیسیٰ (ع) صاحب تشریع بوده است.

۴- اگر آیین مسیحیت تثلیث را نفی و به توحید روی بیاورد، اصلاً اختلاف ماهوی بین دین اسلام و مسیحیت وجود ندارد و ما نیز از چنین اعتقادی استقبال می‌نماییم؛ همانگونه که قرآن کریم به صراحةً «توحید» را زمینه‌ی وحدت بین ادیان مطرح نموده است (آل عمران، ۶۴). اما به نظر می‌رسد که مسیحیت چنین اعتقادی ندارد و اگر بنا بر نظر یوسف دره حداد، نصاراً از چنین اعتقادی برخوردار باشند، و حکم به الوهیت عیسیٰ (ع) ننمایند، نسبت به سایر مسیحیان به حقیقت نزدیک‌تر هستند.

۴- ۱۰- اینکه یوسف دره حداد می‌گوید: نصاراً بني اسرائیل تثلیث انجیلی را در سایه‌ی توحید توراتی فهمیدند، چیزی جز همان اعتقاد به تثلیث که اعتقاد عموم مسیحیان است، نمی‌باشد که به واسطه‌ی تحریف در آموزه‌های حضرت عیسیٰ (ع) به وجود آمد و قرآن کریم به صراحةً بحث تثلیث را نفی و از آنان می‌خواهد دست از اعتقاد به تثلیث بردارند (النساء، ۱۷۱)؛ از این رو به هیچ عنوان نمی‌توان توحید را جزء اعتقادات مسیحیان دانست؛ بله، آموزه‌های اصلی تمام پیامبران دعوت به توحید بوده است؛ آنگونه که خود حضرت عیسیٰ (ع) نیز مردم را به توحید فرا می‌خواند.

هفت عدد، در آن نقل شده، که پنج عدد آنها در انجیل دیگر موجود نیست. نیز سخنان و مواردات حضرت عیسی در این انجیل با سه انجیل دیگر متفاوت است (همانجا، ۹۵).

۳- سوم: نویسنده ادعا می‌کند مسلمانان یک قرائت را حفظ و بقیه را فراموش کردند. در حالی که در کتاب‌های علم قرائت، نه تنها قرائات سبعه که قرائات عشره و اربع عشر نیز موجود است و به تفصیل، موارد فرش الحروف و سایر اختلاف‌ها ذکر شده است.

۴- چهارم: آنچه امروزه به عنوان قرائت حفص از عاصم کوفی بین مسلمانان رواج دارد، همان قرائت متواتری است که از زمان نزول قرآن و در دوران حیات نبی مکرم اسلام(ص) سینه به سینه نقل می‌شد؛ متنه ویژگی قرائت و امتیاز او این است که وی همان قرائتی که بین مردم رواج داشت را نقل نمود و سایر قرائات، بین خواص اهل قرائت رَدَّ و بدل می‌شد.

۵- پنجم: این سخن نویسنده که معتقد است انجیل متی همان انجیل نصاراست، که ورقه بن نوفل می‌خوانده و می‌نوشته، ادعایی است که به دلیل تاریخی متقن نیاز دارد، در حالی که نویسنده هیچ سندي برای آن ارائه نکرده است؛ حتی به فرض اثبات این مطلب، دلیلی بر اینکه قرآن کریم تنها انجیل متی را پذیرفته باشد نیست و آنچه خداوند متعال دربارهٔ کتاب‌های آسمانی گذشته نقل می‌کند، اصل نزول آن بر انبیای پیشین است؛ نه آنچه پس از سالیان درازی در بین پیروان این ادیان رواج پیدا کرده است.

۶- ششم: مطابق نظر اهل تحقیق (برای نمونه نک: بлагی، ۲۹؛ خوبی، ۱۳۷؛ معرفت، ۲/۵۱)، قرائات سبعه از جانب خداوند متعال نبوده، بلکه به واسطه‌ی اجتهاد شخصی برخی از اهل قرائت بوده است؛ همانگونه که در روایتی از امام باقر(ع) نقل شده که فرمود: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَّزَّلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلِكِنَّ الْخِتَالَفَ يَحْيِيُّ مِنْ قِبْلِ الرُّؤَاةِ» (کلینی، ۶۳۰/۲)؛ از این رو، وجود تنها یک قرائت متواتر بین مسلمانان، برای آنان نقطه‌ی قوت است؛ نه نقطه‌ی ضعف!

۷- هفتم: نویسنده مدعی است که کلمه «الحكمة» برای حضرت مسیح(ع) اصطلاح است [یعنی به معنای انجیل است] اما دربارهٔ بقیه‌ی پیامبران معنایی عام دارد. از همینجا ادعای یوسف دره حداد مبنی بر اینکه رسالت حضرت محمد- تنها این بوده که به عرب‌زبانان تورات و انجیل بیاموزد، رد می‌شود زیرا مطابق استلال وی که «الكتاب والحكمة» را به معنای «تورات و انجیل» می‌پندشت، رد می‌شود و حکمت در اینجا معنای عامی دارد و به معنای «انجیل» نیست.

کتابنامه

- ۱- قرآن کریم
- ۲- کتاب مقدّس
- ۳- ابن عشور، محمد بن طاهر، التحریر و التویر، بی‌تا، چاپ اول، بیروت، مؤسسه التاریخ، بی‌تا.
- ۴- ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب الله العزیز، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
- ۶- بالاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم، بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.
- ۷- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، چاپ چهارم، دارالساقی، ۱۴۲۲ق.
- ۸- خوارزمی، محمد بن احمد بن یوسف، مفاتیح العلوم، تهران، یار روشن، ۱۳۸۲ش.
- ۹- خوئی، سید ابوالقاسم، البيان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی‌تا.
- ۱۰- همو، نفحات الاعجاز فی رد الكتاب المسمی «حسن الایجاز»، چاپ سوم، بیروت، دار المؤرخ العربي، ۱۴۱۳ق.
- ۱۱- دره الحداد، یوسف، الانجیل فی القرآن، چاپ سوم، بیروت، المکتبة البولیسیة، ۱۹۹۳م.
- ۱۲- همو، القرآن دعوة نصرانیة، چاپ دوم، بیروت، المکتبة البولیسیة، ۱۹۸۶م.
- ۱۳- زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
- ۱۴- زحلیلی، وهبة بن مصطفی، التفسیر المنیر فی العقيدة والشريعة والمنهج، چاپ دوم، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۱۸ق.
- ۱۵- سلیمانی، عبدالرحیم، عهد جدید؛ تاریخ نگارش و نویسنده‌گان، هفت آسمان، ش ۳ و ۴ و ۱۳۷۸ش.
- ۱۶- طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- ۱۷- طرسی، فضل بن حسن، مجمع البيان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
- ۱۸- طربی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
- ۱۹- عودات، حسین، العرب النصاری؛ عرض تاریخی، چاپ اول، دمشق، الاهالی، ۱۹۹۲م.
- ۲۰- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- ۲۱- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، چاپ دوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
- ۲۲- ناس، جان بایر، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ بیستم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰ش.

23- Jeffery, Arthur, Foreingn Vocabulary of The Quran, 1938, Oriental Institute Baroda.

بنابراین دره حداد روح کلی همه‌ی ادیان الهی را دلیل بر نصرانیت قرآن پنداشته است؛ در حالی که خود نصارا در عمل اعتقاد به تثلیث دارند!

۱۱-۴ - مطابق آیاتی که نویسنده به آن استشهاد می‌کند، قرآن کریم، اهل تورات و انجیل (یهودیان و مسیحیان) را به اقامه‌ی تورات و انجیل اصلی و تحریف نشده دعوت نموده است؛ نه به زعم دره حداد اقامه‌ی تورات و انجیل کنونی که به یقین در مواردی دستخوش تحریف شده است (برای نمونه نک: خویی، ۳۷-۳۹).

نتایج مقاله

گرچه یوسف دره حداد زحمات فراوانی در مطالعات قرآنی متحمل شده است و علی‌رغم آنکه مسلمان نبوده، سال‌های متتمادی از عمر خود را در این راه صرف نموده است، لیکن در مطالعات خود چار لغزش‌هایی شده است. مطابق آنچه در این مقاله گذشت، برخی از نکاتی که موجب لغزش یوسف دره حداد شده است، عبارت است از:

- ۱- ایشان در مطالعات خود، اگر چه آیات زیادی را مورد مطالعه و توجه قرار داده است، اما در موارد زیادی به مفهوم تمام آیات مرتبط با موضوع توجه نکرده است، درحالی که جهت درک نظر قرآن درباره‌ی یک موضوع لازم است به تمام آیات مرتبط با موضوع مورد نظر توجه کرد.
- ۲- با مراجعه به علم لغت مشخص می‌شود یوسف دره حداد در مواردی در زمینه‌ی استعمال واژه نزد عرب‌زبانان دقیق مناسب را نداشته است.

- ۳- برخی از نظرات یوسف دره حداد با استفاده از شواهد تاریخی، از جمله در مبحث تاریخ قرآن و علم قراءات، رد می‌شود.
- ۴- یوسف دره حداد در برخی از مطالعات خود، ادعاهایی مطرح کرده، اما دلیل معتبر علمی برای اثبات سخشن بیان نکرده است؛ از این رو، این نظرات پذیرفتنی نیست.